

جهاد: از ابن تیمیّه تا بن لادن

مهدی بخشی شیخ احمد

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

چکیده

بعد از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر به برجهای سازمان تجارت جهانی از سوی القاعده، واژه «جهاد» به طور وسیعی در رسانه‌های غرب به کار رفت. در اغلب این موارد معنی واقعی جهاد تحریف شده و بعضاً اسلام مترادف با جهاد و خشونت دانسته شده است. این مقاله نگاهی به سیر تکوینی معنی «جهاد» از صدر اسلام تا عصر حاضر خواهد داشت، و بیشتر بر معنی «جهاد» در گروههای اسلام گرای نظامی تکیه خواهد کرد. زیرا برداشت رهبران تندرویی از قبیل اسامه بن لادن از جهاد با معنی واقعی آن در سنت و قرآن و به ویژه در میان اهل شیععه متفاوت است.

کلید واژه‌ها

جهاد، گروههای اسلام گرای نظامی، القاعده، ۱۱ سپتامبر.

درآمد

اعمال صالح و دوری از بدیها نیست». به دلیل اینکه در اسلام دین و دنیا جدا از یکدیگر نیستند، بنابراین کل حیات انسان مستلزم نوعی جهاد است. از این رو با وجودی که برخلاف نماز و روزه، جهاد از ارکان اسلام محسوب نمی‌شود، اما «عمل به همه‌ی عبادات بی‌گمان مستلزم نوعی جهاد است».^(۳)

بعد از حملات ۱۱ سپتامبر به برجهای دوقلوی سازمان تجارت جهانی و ساختمان پنتاگون، واژه‌ی جهاد بیش از پیش در رسانه‌ها و محافل علمی غربی به کار گرفته شد، به طوری که بعضی از مواقع ایدئولوژی القاعده را «جهادیسیم»^۱ می‌نامیدند.^(۴) با وجود اینکه این ایدئولوژی هیچ پایه و اساسی در قرآن و سنت ندارد، اما استفاده‌ی گروههای تندرو اسلامی از قبیل القاعده باعث شده است تا برداشت دیگران به خصوص غیرمسلمانان از این واژه برداشتی غیرواقع‌بینانه باشد. در طول تاریخ اسلام به ویژه در سده‌های نخستین و در زمان پیامبر اکرم (ص) جهاد به دنبال از هم گسستن ارزشهای قبیله‌گرایی^۲ و فراخوانی امت به اسلام و شریعت و «همه‌ی نیروهای مرکزگرایی صورت می‌گرفت که وحدت اسلامی را تهدید می‌کردند». در واقع جهاد توسط رهبری مذهبی اعلام می‌شد که خارج از دنیای قبیله‌ای قرار داشت و مسلمانان را در مقابل کفار قرار می‌داد. به عبارت دیگر جهاد «عصبیت» قبیله‌ای را به

از مجموع بررسیهای علم واژه‌شناسی و آنچه درباره‌ی جهاد می‌گویند، می‌توان نتیجه گرفت واژه «جهاد» یا از ریشه «جُهد» به معنای وسعت، قدرت، توان و طاقت و یا از «جَهد» به معنای سختی و مشقت گرفته شده است. «بنابراین اگر جهاد را از ریشه‌ی اولی بگیریم» در آن صورت «مجاهد» به کسی می‌گویند که هر آنچه را از قدرت و توان، طاقت و نبرد در کف دارد، تا آخرین حد وسعت و امکاناتش، در راه هدف خود به کار گیرد. «اما اگر جهاد را از ریشه‌ی دوم در نظر بگیریم»، «مجاهد» کسی را گویند که با طیب خاطر در فراخنای دشواریها و مشکلات گام بگذارد و برای رسیدن به اهداف خود، در سنگلاخ هستی پیش تازد و سرافرازی خود را در عرصه‌ی پیکارها جستجو کند.^(۱) با این حال و با در نظر داشتن هر کدام از معنای لغوی جهاد، «معنی جهاد از لحاظ شرعی این است که انسان با گذشتن از جان و مال خویش، در راه برتری توحید و کلمه‌ی اسلام و پایه‌های رسالت و اقامه‌ی شعائر ایمان و برافراشتن پرچم دین الهی، با تمامی امکانات خود تلاش و مبارزه کند.»^(۲)

جهاد در معنای خاصی که در متن اسلام و عرف رایج میان مسلمانان وجود دارد، یعنی «کوشش در راه خدا». از این منظر اساسی است که می‌توان گفت همه‌ی زندگی بنابر نظر اسلام «جهاد» است چرا که جزء تلاش برای زیستن مطابق با اراده‌ی خداوند و کوشش برای انجام

1. Jihadism
2. tribalism

نفع «امت» از بین برد.^(۵) هدف از پژوهش حاضر ارائه مراحل گسترش ایده‌ی جهاد از قرون نخستین اسلام تا عصر حاضر و تمرکز بر این نکته است که چگونه گروه‌های تندرو اسلامی برداشتی نادرست از این واژه ارائه داده‌اند. هدف آنها مشروعیت‌سازی برای خشونت‌ی است که بر علیه غرب و دولتهای خود به کار می‌گیرند. اشخاصی از قبیل اسامه بن لادن با استفاده از اندیشه‌های متفکران رادیکال پیش از خود و ارائه تفسیری دلخواه از آیه‌های قرآن سعی دارند که اعمال تروریستی خود را موجه نشان دهند. همان طور که در طول تاریخ غرب جنگ‌هایی تحت عنوان جهاد صورت گرفته و تأیید پاپ را که جنگ‌های صلیبی را رهبری می‌کرده، به همراه نداشته است، «در اسلام نیز کسانی به نام جهاد، پیکارها کرده‌اند هر چند این پیکارها، مطابق با شریعت اسلام و به معنای فنی کلمه، جهاد به شمار نیامده است و علما نیز بر آن صحه نگذاشته‌اند». علاوه بر این از آغاز پیدایش اسلام و درگیری مسلمانان با مسیحیان، «جنگ‌هایی را که غرب تحت لوای Crusade به راه انداخته است، بسی بیش از جهادهای صورت گرفته به دست مسلمانان است».^(۶)

باید با کسانی که با آنها می‌جنگند، پیکار کنند، اما در آیات متعددی بر این نکته نیز تأکید کرده است که مسلمانان نباید به دیگران تجاوز کنند.^(۷) در جایی دیگر نیز به صراحت اعلام کرده است که هر شکلی از تغییر کیش اجباری به اسلام ممنوع می‌باشد؛ «در دین هیچ اجباری نیست».^(۸) از نظر قرآن، اگر غیرمسلمانان خواهان صلح باشند، مسلمانان نیز برای دستیابی به آن باید تلاش کنند. قرآن می‌فرماید که خداوند مسلمانان را از صلح با کسانی که در حال جنگ با آنها هستند باز نمی‌دارد، بلکه مسلمانان را از صلح با کسانی که به خانه‌های مسلمانان تجاوز کرده و آنها را از خانه‌های خود بیرون می‌کند، منع کرده است.^(۹) در آیه دیگری نیز حکم قوی‌تری را به نفع صلح اعلام کرده است و می‌فرماید: «و اگر دشمنانتان به صلح گرایند تو نیز بدان گرای و بر خدا توکل کن که او شنوای داناست».^(۱۰) علاوه بر این به مسلمانان دستور می‌دهد که از روی نخوت دست رد به سینه‌ی کافرانی که به دنبال صلح با مسلمانان هستند نزنند.^(۱۱) با توجه به آیه‌های متعددی که راجع به صلح آمده است، اگر مسلمانان در حال جنگ دائم با کافران بودند و اگر کافران و یا غیرمسلمانان یک دشمن دائم و همواره یک هدف مشروع به شمار می‌آمدند، بدون تردید دیگر بحث‌های مربوط به صلح بی‌معنی بودند.^(۱۲) در سنت اسلامی نیز مفهوم جنگ مقدس وجود ندارد. طبق روایتی از پیامبر اکرم (ص)

۱- جهاد در قرآن و سنت

در هیچ یک از آیه‌های قرآن ایده‌ی جنگ نامحدود به رسمیت شناخته نشده است. با وجودی که قرآن تأکید می‌کند که مسلمانان

باشد، مراجع دینی، علما و به بیانی مفتیان از چنین حقی برخوردار خواهند بود. با وجودی که در اسلام هر شخصی به تنهایی در پیشگاه خداوند مسئول است و هیچ طبقه‌ی روحانی‌تی وجود ندارد، اما هیچ کس نمی‌تواند به صرف اینکه مسلمان است و قدرت سیاسی و نظامی دارد، اعلام جهاد کند.^(۱۵)

۲- ابن تیمیه

در سال ۱۲۵۸ میلادی مغولها بغداد را تصرف کردند. پیروزی مغولها به قرنهای قدرت بغداد در دنیای اسلام پایان داد. این حادثه و حوادثی که بعد از آن رخ داد، مشاجرات زیادی را در دنیای اسلام و در میان مسلمانان برانگیخت. یکی از این اشخاص ابن تیمیه حنبلی مذهب (۱۳۲۸-۱۲۶۳) بود. وی تنها چند سال پس از سقوط بغداد به دنیا آمد و بر علیه حاکمان مسلمان شده‌ی مغول دست به شورش زد. از نظر او بعد از پیامبر و خلفای راشدین اسلام تحریف شده است.^(۱۶) وضعیت جامعه‌ای که ابن تیمیه در آن زندگی می‌کرد باعث شد تا وی برای سرنگونی رژیم حاکم که بر یک اقلیت نظامی متکی بود، اعلام جهاد کند.^(۱۷) در واقع، ابن تیمیه اولین متاله مسلمان بود که به صورت منظم و منسجم به مسئله جهاد پرداخت و یک بخش بزرگ از کتاب «السایه الشرعیه» را به این موضوع اختصاص داد.

ابن تیمیه با ذکر آیات متعددی که راجع به جهاد در قرآن آمده است؛^(۱۸) نتیجه می‌گیرد که

پس از غزوه عظیم بدر که نقش بسزایی در بقای امت اسلامی داشته است، ایشان میان جهاد اصغر و اکبر تفاوت قائل شده و فرموده‌اند: «شما از جهاد اصغر به سوی جهاد اکبر بازگشته‌اید و آن گاه که از ایشان درباره‌ی جهاد اکبر پرسیده‌اند، ایشان فرموده‌اند: آن جهاد با نفس اماره است».^(۱۳) با وجودی که قرآن تجاوز و جنگ نامحدود و خشونت زار را ممنوع اعلام کرده است، اما بسیاری از فقهای کلاسیک اسلام یک رویکرد «امپریالیستی» برگزیده‌اند که جهان را به دو اردوگاه دارالحرب و دارالاسلام تقسیم کرده و از جنگهای امپریالیستی علیه کافران حمایت می‌کردند.^(۱۴) اما چنین نگرشی مورد تأیید همه علمای اسلام نبوده است.

همه‌ی فقهای شیعه و تقریباً بیشتر فقهای اهل تسنن و به ویژه در عصر حاضر، جهاد را تنها زمانی مشروع دانسته‌اند که نه ابتدایی (تهاجمی)، بلکه دفاعی بوده باشد. «در شیعه دوازده امامی جهاد در زمان غیبت معصوم (ع) حرام است. در اهل تسنن و به ویژه از دهه‌ی ۱۹۵۰ و فتوای محمود شلتوت، اکثر علمای سرشناس عالم تسنن متفق القولند در اینکه تنها جهاد جایز، جهاد دفاعی است؛ یعنی هرگاه کیان امت اسلامی به خطر افتد بر کل امت واجب است که به جهاد برخیزند». در دیدگاه سنتی اهل تسنن، در صورتی که حکومت اسلامی وجود داشته باشد، این وظیفه‌ی حاکم است که با مشورت علما جهاد کند و در صورتی که حکومت اسلامی وجود نداشته

جهاد عملی است که یک مسلمان مؤمن می‌تواند انجام دهد. از نظر او جهاد بر حج، نماز و روزه برتری دارد. از نظر وی ویژگی واقعی یک انسان نه در ریاضت و تقوای فردی بلکه در جهاد بروز پیدا می‌کند. ابن تیمیه به سه دلیل جهاد را سودمند می‌داند و معتقد است که باید به آن عمل کرد: اول اینکه جهاد نه تنها به شخص شرکت کننده در جهاد (مجاهد) بلکه به سایرین نیز چه از نظر مذهبی و چه از نظر احساسی فایده می‌رساند. دوم اینکه جهاد از همه ی عبادتها برتر است. جهاد بیشتر از هر عمل دیگری عشق و پرستش بندگان نسبت به خداوند را نشان می‌دهد. کسانی نیز در جهاد شرکت می‌کنند در هر صورتی پیروزی را به دست می‌آورند؛ یا پیروز می‌شوند و یا به شهادت رسیده و به بهشت می‌روند که خود پیروزی بزرگ‌تری است، سوم اینکه همه ی موجودات باید زندگی کرده و در نهایت بمیرند و جهاد وسیله‌ای است که انسانها می‌توانند با استفاده از آن به بهترین وجهی بمیرند و سعادت هر دو جهان خود را به دست آورند. علاوه بر این شهادت آسان‌ترین شکل مردن است.^(۱۹)

نیز گفته باشند و باید با آنها جنگید.^(۲۰) مخالفت وی با اغلب فقهای آن زمان -که به خاطر حفظ جامعه خواهان تساهل حکام بودند- باعث شد تا نظریات وی شالوده‌ای برای بحثهای اسلام‌گرایی رادیکال معاصر شود.^(۲۱)

۳- جهاد در عصر حاضر

جنبشهای اصلاح طلب مسلمانان در خاورمیانه برای اولین بار در اواخر قرن نوزدهم و در پاسخ به امپریالیسم اروپایی ظهور کرد. پایان عصر استعمار و کسب استقلال توسط اکثر کشورهای اسلامی بعد از جنگ جهانی دوم شتاب بیشتری به این جنبشها بخشید. تغییرات گسترده ی اجتماعی و به وجود آمدن ایده‌هایی از قبیل ناسیونالیسم، سوسیالیسم و حقوق زنان، روشهای سنتی زندگی در این جوامع را با چالشی جدی مواجه ساخت. سرخوردگی جوامع اسلامی از زندگی در دوره ی مدرن در دهه ی ۱۹۷۰ بیشتر شد. این عوامل باعث شدند تا ضرورت به وجود آمدن مدلی بومی برای مسلمانان و طرد تمدن غربی احساس شود. سی سال آخر قرن بیستم شاهد گسترش گروههای نظامی و مذهبی بود که ایدئولوژی آنها خواستار جهاد برای به وجود آوردن جامعه‌ای براساس شریعت اسلامی و پاک کردن حکام غیرمشروع و غیراسلامی بود.^(۲۲)

ابوالاعلی مودودی (۱۹۷۹-۱۹۰۳ م) اولین شخصی است که به صورت روشمندانه‌ای به واژه ی جهاد پرداخت و آن را وارد ادبیات

ابن تیمیه جهاد را هم بر علیه صلیبیون و هم بر علیه مغولها که هر کدام قسمتی از دارالاسلام را اشغال کرده بودند، به کار برد. مهم‌تر اینکه او مسلمانانی را که در جهاد شرکت نکنند کافر قلمداد کرد. از نظر وی کسانی که از قانون اسلام سرباز زند، کافر هستند، حتی اگر شهادتین را

آزادی بخش است که برای نجات انسانها و آزادی بشریت آمده است: «اسلام یا هست یا نیست. اگر هست که اسلام مبارزه و جهاد پی گیر و دامنه دار و سپس شهادت در راه خدا و در راه حق و عدالت و مساوات است، و اگر نیست نشانه اش آن است که همه به ورد و ذکر مشغول اند و به تسبیح و سجاده چسبیده اند و صبح و شام منتظرند که خود به خود از آسمان خیر و برکت و آزادی و عدالت ببارد». (۲۸) از نظر وی مسلمانان واقعی آنهایی هستند که «در راه اعتلا و برتری کلمه‌ی حق - نام خدا - به جهاد مشغول اند» (۲۹)

به اعتقاد سید قطب جنگهایی که از راه تعصب نژادی، تعصبات خشک دینی، طمعها و منافع مادی و نیز از راه جاه و شهرت طلبی پادشاهان و قهرمانان و یا علاقه به تحصیل غنایم به وجود آید، مورد پذیرش اسلام نیست. (۳۰) در واقع تنها جنگی را که اسلام مشروع دانسته و به آن اعتراف می کند جنگ در راه خدا و برای عدالت اجتماعی است. قطب با روایتی از پیامبر مبنی بر اینکه «آنکه برای اعتلای کلمه خدا مبارزه می کند، در طریق خداست، «کلمه‌ی خدا را به اراده‌ی خدا تعبیر می کند که» عبارت از آن حقیقتی است که با ناموس و سنت خلل ناپذیری که برای جهان آفرینش و انسان قرار داده شده، موافقت دارد». بنابراین اگر کسی ظلم و ستم کند و از عدالت دوری گزیند، در واقع با کلمه‌ی خدا مخالفت کرده است» و بر مسلمانها لازم است که با

سیاسی معاصر کرد. (۳۳) به نظر وی اسلام یک ایدئولوژی انقلابی می باشد که به دنبال برپایی نظم اجتماعی در کل جهان و بازسازی آن بر پایه‌ی اصول و ایده‌آلهای خود است. هیچ شکی وجود ندارد که همه‌ی پیامبران خدا رهبرانی انقلابی بوده اند و خاتم الانبیا محمد(ص) بزرگترین رهبرانقلابی بوده است. (۳۴) مودودی جهاد را به عنوان نبردی انقلابی برای اجرای دستورات خداوند بر روی زمین تشریح می کند. این نبرد به خاطر خواسته‌های خود شخص نیست بلکه برای به دست آوردن رضایت خداوند می باشد؛ هدف جایگزینی «سزار به جای سزار» نیست بلکه استقرار عدالت و برابری اجتماعی در بین بشریت می باشد که در این راه مسلمانان باید همه‌ی داراییهای خود و حتی زندگی خود را صرف کنند. از نظری وظیفه‌ی مؤمنان واقعی این است که ظلم و ستم، سختی و قوانین ناعادلانه را از روی زمین بردارند. (۳۵) نوشته‌های او در اشخاص دیگری از جمله حسن البناء و سید قطب تأثیر کرد و در خاورمیانه و برعلیه اسرائیل و صهیونیسم به کار گرفته شد. ایدئولوژیهای اسلامی خاورمیانه جهاد را قانونی کردند و آن را وظیفه‌ای فردی برای هر فرد اعلام کردند. (۳۶)

متفکر اسلام گرای رادیکال مصری، سید قطب (۱۹۰۶-۱۹۶۶ م) دومین شخصی است که به صورت مبسوطی واژه‌ی جهاد را بررسی کرده و آن را وارد ادبیات گروههای نظامی اسلام گرا کرد. از نظر وی اسلام جنبشی

چنین شخصی برای اعتلای کلمه‌ی توحید
 بجنگد و آنهایی که علیه دیانت سر ستیز
 برداشته‌اند به سوی حق بازگردانند». به عبارت
 دیگر «بر مسلمانها واجب است که علیه آنها
 شمشیر بکشند تا بار دیگر آنها را تحت لوای
 عدالت مطلقه اسلام در آورند». از نظر سید
 قطب «عدالت مطلقه و جلوگیری از ظلم و
 بیدادگری، همان کلمه‌ی خدا است که لازم
 است در هر حال و در هر جا، از همه چیز برتر و
 بالاتر [باشد]». (۳۱)

سید قطب در کتاب «معالم فی الطریق»
 (نشانه‌های راه) و در ابتدای فصل چهار تحت
 عنوان «جهاد فی سبیل الله» به نقل قولی از
 ابن قیم در مورد جهاد می‌پردازد و خود نیز آن را
 تأیید می‌کند. وی به نقل از ابن قیم مدعی
 می‌شود که پیامبر اسلام بعد از کسب رسالت،
 در وهله‌ی اول مأموریت می‌یابد که با دعوت از
 نزدیک‌ترین افراد خود شروع کند و سپس تا
 تمام ملت عرب پیش برود. ایشان بعد از
 هجرت به مدینه و تشکیل دولت دستور می‌یابد
 که در کنار دعوت، از جنگ نیز استفاده کند،
 منتها تنها با کسانی که با وی جنگ می‌کنند، بعد
 از طی این مراحل و استقرار کامل اسلام،
 خداوند دستور می‌دهد که تا استقرار نهایی دین،
 با تمام مشرکین بجنگد. بنابراین طبق نظر
 ابن قیم و به تبعیت از او سید قطب، مسلمانان
 ابتدا از جنگ بازداشته شدند؛ سپس اجازه یافتند
 که جنگ کنند؛ بعد دستور یافتند که علیه
 مهاجمان بجنگند؛ و در نهایت دستور یافتند که

علیه تمامی مشرکان وارد جنگ شوند. (۳۲)
 از نظر سید قطب علل جهاد را باید توجه به
 ماهیت اسلام و رسالت پیامبر بررسی کرد. از
 دیدگاه وی اسلام اعلامیه‌ای جهانی برای
 آزادی بشریت از هرگونه بندگی - بندگی
 دیگران و بندگی نفس - می‌باشد و نشان‌دهنده‌ی
 این است که «حاکمیت مختص خداوند است
 و او پادشاه همه چیز در جهان است». قطب
 اسلام را چالشی برای همه‌ی سیستمهای
 موجود در جهان می‌داند که براساس حاکمیت
 انسان بنا شده‌اند. استقرار حکومت خداوند
 بدین معنی است که قوانین وی جاری شده و
 همه تصمیمات براساس این قوانین اتخاذ شود.
 بنابراین «برقراری حکومت خداوند بر روی
 زمین و سلب حاکمیت از کسانی که بر جای
 خداوند نشسته‌اند و قوانین ساخته دست بشر را
 با قوانین الهی جایگزین کرده‌اند، تنها با استفاده
 از موعظه امکان‌پذیر نخواهد بود». به نظر قطب
 افرادی که در جایگاه خداوند قرار گرفته‌اند به
 این راحتی حاضر نخواهند شد که قدرت را از
 دست بدهند. قطب اسلام را دینی ثنوریک و
 فلسفی نمی‌داند بلکه معتقد است که «دینی
 می‌باشد عملی و باید به مورد اجرا گذاشته شود
 و این هدف میسر نخواهد شد مگر اینکه موعظه
 و جنبش در کنار هم استفاده شوند». (۳۳)

سید قطب با کنار هم گذاشتن اصلاحات
 «موعظه» و «جنبش» به تبلیغ اسلام از طریق
 «شمشیر» و «کتاب» می‌پردازد و هر دو را لازم و
 ملزوم یکدیگر قرار می‌دهد. از نظر وی «هریک از

این ابزار یعنی شمشیر و کتاب جایگاه و کاربرد خاص را در تاریخ اسلام داشته‌اند؛ شمشیر برای به انقیاد درآوردن سرزمینهای غیراسلامی و مشرکین داخلی به کار گرفته شده است و کتاب برای به اسلام آوردن مسیحیان و یهودیانی که به زور وادار به گرویدن به اسلام نمی‌شدند».^(۳۴)

قطب در انتقاد از کسانی که جهاد در اسلام را تنها دفاعی می‌دانند، آنها را شرق‌شناسانی^۳ می‌داند که می‌خواهند ماهیت و هدف اسلام را تغییر دهند. به نظری چون هدف اسلام آزادی بشریت است پس نمی‌تواند جنبشی تدافعی و یا جهاد تدافعی قلمداد شود. «وقتی که اسلام اعلام موجودیت کرد، دنیا پر از سیستمهای مختلف بود، امروز نیز که در عصر جاهلیت به سر می‌بریم سیستمهای زیادی در دنیا وجود دارند»، پس همان طور که در آن زمان اسلام تنها و بهترین گزینه‌ای بود که از سوی خداوند ارائه شد، امروز نیز برای نجات بشریت باید اسلام را پیاده کنیم. از نظری کسانی که جهاد را صرفاً برای دفاع از سرزمین اسلام می‌دانند، هدف اسلام را فراموش کرده و در اصل ارزش اسلام را پایین‌تر از سرزمینهای اسلامی قرار می‌دهند. وی جهاد با نفس را نیز که از سوی عده‌ای بزرگ‌تر از جهاد دفاعی و بعد از آن می‌دانند، مقدم بر جهاد با کفار دانسته و معتقد است که مسلمانان تنها در صورتی قادر خواهند بود با کفار بجنگند که به خلوص قلب و ایمان

از نظر سید قطب صلح در اسلام زمانی می‌تواند معنی داشته باشد که مردم تنها از خدا اطاعت کنند و مجبور به اطاعت از دیگران نشوند.^(۳۶) «صلحی که اسلام می‌خواهد، نسبت به آن معنایی که اکنون در میان دولتها متعارف است، فرق داشته و صلح اسلامی دارای معنی عمیق‌تر و وسیع‌تری خواهد بود و آن معنی عبارت است از: همزیستی و صلح و سازی که نام خدا را که عبارت از «عدالت اجتماعی و امنیت عمومی برای مردم» است، روی کره‌ی زمین برقرار سازد، نه صرف خودداری از جنگ، به هر قیمتی که تمام شود... حتی، در حالی که اهریمن ظلم و فساد، بال و پرش را روی مردم گسترده باشد!!»^(۳۷)

در پایان سید قطب با ذکر آیه‌های متعددی از قرآن کریم^(۳۸) دلایل جهاد در اسلام را چنین بر می‌شمارد: اول، استقرار حاکمیت خداوند؛ دوم، رسیدگی و مرتب کردن مسائل بشریت با توجه به راهنمایی واقعی که خداوند فراهم کرده است؛ سوم، طرد همه‌ی نیروهای شیطانی و سیستمهای شیطانی از زندگی؛ و چهارم، پایان دادن به حکومت یک انسان و سایرین، چرا که همه‌ی انسانها مخلوق خداوند می‌باشند و هیچ کس حق ندارد دیگری را برده‌ی خود ساخته و یا آنها را وادار کند که از قوانین وی اطاعت کنند.^(۳۹)

۴- جهاد و گروه‌های نظامی اسلام‌گرا

اولین گروهی که آشکارا از جهاد بر علیه حاکم ظالم استفاده کرد، گروه جهاد اسلامی مصر می‌باشد که یکی از اعضای آن (خالد اسلامبولی) در سال ۱۹۸۱ رئیس جمهور مصر، انور سادات، را ترور کرد. رهبر این گروه، عبدالاسلام فرج، مهندس الکترونیک بود که جزوه‌ای به نام «الفریضه الغایبه» (واجب مکتوم) از وی باقی مانده است.^(۴۰) وی جهاد را تنها نبرد مقدس لازم در جنگ علیه حاکم ظالم معرفی می‌کند که به زعم وی علما سعی در پنهان کردن آن دارند. «جهاد در راه خدا فریضه‌ای است که توسط علمای مصر به فراموشی سپرده شده است. باین وجود این اشخاص بهتر از هر کس دیگری می‌دانند که تنها راه بازگشت به گذشته‌ی باشکوه اسلام و احیاء دوباره‌ی آن، استفاده از جهاد است. در حالی که خداوند بهترین راه را برای بندگان خود نشان داده است، ولی مسلمانان هر یک راه خود را رفته و فلسفه‌ی مخصوص به خود را در مورد بهترین راه دارا می‌باشند. هیچ شکی وجود ندارد که تنها راه از بین بردن این جهان استفاده از شمشیر می‌باشد.»^(۴۱)

عبدالاسلام فرج با ذکر سؤالی بدین مضمون که آیا در سرزمین اسلامی زندگی می‌کنیم؟ به ذکر روایتی از امام ابوحنیفه می‌پردازد که طبق آن سرزمین اسلامی در صورتی که یکی از شرایط زیر را داشته باشد، سرزمین کفار محسوب می‌شود؛ اول اینکه سرزمین اسلام توسط قوانینی غیر از قوانین اسلام اداره شود؛ دوم

اینکه در سرزمینی که ساکنان آن مسلمان هستند، امنیت وجود نداشته باشد؛ و سوم اینکه موجودیت سرزمین اسلامی به خطر بیفتد و یا با چالش جدی مواجه شود. در ادامه وی نتیجه می‌گیرد که سرزمین مصر نیز با وجودی که قسمت اعظم ساکنان آن مسلمان هستند، اما چون توسط قوانین غیر اسلامی اداره می‌شود، پس سرزمین کفار به حساب می‌آید.^(۴۲)

به اعتقاد فرج حاکمان کنونی کشورهای اسلامی از دین برگشته و مرتد شده‌اند. آنها در راستای امپریالیسم به صلیبیون، کمونیسم و صهیونیسم تبدیل شده‌اند. آنها به هیچ چیزی از اسلام معتقد نیستند. اما اسامی، افتخارات و ادعاهایشان سرشار از اسامی اسلامی می‌باشند. در واقع آنها تنها برای بهتر حکومت کردن از اسامی خداوند استفاده می‌کنند. فرج به تبعیت از ابوحنیفه، مالک و ابن حنبل اعلام می‌دارد مجازات کسانی که مرتد شده‌اند از مجازات کسانی که از اول کافر شده‌اند، سنگین تر است. در نتیجه طبق اجماع عموم علمای اسلامی با مرتدین حتی اگر قادر به حمل اسلحه نیز نباشند، باید جنگید و آنها را از بین برد.^(۴۳)

عبدالاسلام فرج به نقل از ابن تیمیه حاکمان امروزی جوامع اسلامی را با مغولها یکی دانسته و معتقد است که همان طور که «قانون یاسای مغول» برخلاف شریعت خداوند بود، قوانین امروزی کشورهای از قبیل مصر که از غرب وارد شده‌اند، برخلاف شریعت اسلام می‌باشند. مغولها برای غلبه بر سوریه به دروغ مدعی شده

بودند که مسلمان شده‌اند؛ ادعای حاکمان امروزی کشورهای اسلامی نیز در مسلمان بودن دروغی بیش نیست. همانند حاکمان مغول، هیچ کدام از رهبران کشورهای اسلامی برای برگزاری شعائر اسلامی و عمل به آنها را بلد نیستند. حاکمان مغول زیر پرچم چنگیز خان می‌جنگیدند و به کفار مقامات بالایی اعطا می‌کردند و این در حالی است که حاکمان کنونی نیز مقامات بالای کشوری را به مسیحیان و یهودیان اعطا می‌کنند و بنابراین باید بر علیه حاکمان کشورهای اسلامی دست به جهاد زد.^(۴۴)

از دیدگاه فرج با وجودی که میدان مبارزه و جهاد امروزیین مسلمانان باید آزادسازی اورشلیم باشد ولی توجه به نکاتی برای انتخاب میدان مبارزه ضروری می‌باشد. اول اینکه نبرد با دشمنی که نزدیک تر است از نبرد با دشمنی که دورتر است، واجب تر می‌باشد. دوم اینکه برای رسیدن به این پیروزیها باید مسلمانان خون خود را اهدا کنند و جنگ باید تنها زیر پرچم اسلام و تحت رهبری اسلام باشد. سوم اینکه پایه‌های موجودیت امپریالیسم در سرزمینهای اسلامی، وجود رهبران فعلی کشورهای اسلامی است. هیچ تردیدی وجود ندارد که نقطه‌ی آغازین ما برای حرکت باید سرنگونی حاکمان فاسد باشد چرا که تنها در این صورت است که می‌توانیم حاکمیت خداوند را مستقر سازیم.^(۴۵)

زیر وجود داشته باشد، جهاد وظیفه‌ی انفرادی همه‌ی مسلمانان خواهد بود. اولاً، زمانی که دو ارتش رودرروی یکدیگر قرار بگیرند، هیچ کس حق ندارد صحنه‌ی نبرد را ترک کند و باید ثابت قدم ماند و به نبرد ادامه دهد. ثانیاً، زمانی که کافران سرزمین اسلامی را مورد تهاجم قرار دهند، وظیفه‌ی تک تک مسلمانان است که با آنها جنگیده و از سرزمین اسلامی اخراج کنند. ثالثاً، زمانی که امام و رهبر مسلمین آنها را دعوت به جهاد کند، وظیفه‌ی همه‌ی مسلمانان است که به دعوت وی لبیک گویند. «بنابراین زمانی که جهاد وظیفه‌ی همه‌ی مسلمانان است دیگر لزومی ندارد که از والدین خود اجازه بگیرند و همان طور که علمای ما اعلام کرده‌اند، در چنین وضعیتی جهاد فریضه‌ای مثل نماز و روزه خواهد بود».^(۴۶) وی با ذکر اینکه اسلام به زور شمشیر گسترش یافته، جهاد دفاعی را قبول نمی‌کند و اعلام می‌دارد که جهاد در اسلام تا روز قیامت ادامه خواهد داشت و هیچ وقت قطع نمی‌شود. «در صورتی که مسلمانان این فریضه را به فراموشی بسپارند روز به روز ضعیف‌تر خواهند شد و در نتیجه نمی‌توانند به فریضه‌ی خود عمل کنند».^(۴۷)

با وجودی که جزوه‌ی عبداسلام فرج برنامه‌ای عملی برای استقرار حکومت اسلامی ارائه می‌داد و در جای جای اثر خود از ابن تیمیه نقل قول می‌کند، اما تقریباً تمام ناظران مصر مشروعیت استفاده‌ی وی از فتوای ابن تیمیه را قبول نکردند. از نظر آنها عبداسلام فرج که

شیخ کوشک او را «یک متفکر تازه به دوران رسیده» می‌نامید، هیچ اطلاعی از ماهیت سخنانی که از ابن تیمیه نقل می‌کرد، نداشته است. آنها بر این باور بوده‌اند که متنهای استفاده شده توسط فرج «آن قدر معتبر نیستند که بتوان بر اساس آنها جامعه یا حکومت مصر معاصر را توصیف کرد».^(۴۸) به هر حال واجب مکتوم، مشروعیت‌های لازم را برای گروه‌های نظامی منطقه فراهم کرد. از این نظر این گروه‌ها دولت‌های منطقه اسلامی نیستند، چرا که قوانین آنها را ترکیبی از قوانین سنت اسلامی و قوانین اروپایی می‌دانستند.

یکی از حوادثی که تأثیر زیادی در رادیکال‌تر شدن جهان داشته است، اشغال افغانستان توسط اتحاد جماهیر شوروی در دسامبر سال ۱۹۷۹ بود. این حادثه باعث شد تا علمای اسلامی بر علیه شوروی اعلام جهاد کرده و آن را به عنوان حمله به دارالاسلام در نظر بگیرند.

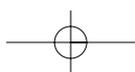
در نتیجه‌ی چنین تفسیری آنها قادر شدند که طبق شریعت اسلامی بر علیه اشغال اعلام جهاد دفاعی نمایند که در این صورت وظیفه‌ی همه‌ی مسلمانان شرکت در آن می‌باشد.^(۴۹) در واقع جنگ در افغانستان، هم دولتها (از جمله عربستان سعودی) و هم گروه‌های منفرد را به سوی تمرکز مشروعیت‌های مذهبی جنگ‌رهنمون ساخت، تا بدین وسیله بتوانند به راحتی از مسلمانان داوطلب برای اخراج شورویها حمایت به عمل آورند.^(۵۰)

عبدالله اعظم از جمله افرادی بود که

4. MAK



- شوروی و برای اشاعه‌ی افکار خود به افغانستان رفت. وی پس از رسیدن به پاکستان ابتدا در دانشگاه اسلام آباد به تدریس پرداخت، اما خیلی زود آنجا را رها کرده و برای کمک به مجاهدین افغانی راهی پشاور شد. در طول فعالیت‌هایش به این نتیجه می‌رسد که تنها راه موفقیت در استقرار جامعه‌ی اسلامی، جهاد بر علیه دشمنان اسلام است. اعظم به یکی از رهبران برجسته جهاد تبدیل شد و کتابهای متعددی در این زمینه نوشت که در آنها عقاید و جهان بینی خود را درباره‌ی جهاد و آینده اسلام شرح می‌دهد. وی در بیست و چهارم نوامبر سال ۱۹۸۹ به همراه دو پسرش و در راه رفتن به نماز جمعه و در پشاور پاستان ترور شد. (۵۲)
- فراخوانی مسلمانان جهان به جهاد در افغانستان و اعلام اینکه جهاد وظیفه‌ی فردی همه‌ی مسلمانان است، موضوع اصلی دو کتاب مهم عبدالله اعظم به نامهای «دفاع از سرزمینهای اسلامی» و «الحاق به کاروان» می‌باشد. وی دلایل جهاد را در شانزده بند ذکر می‌کند: (۵۳)
۱. جلوگیری از تسلط کافران بر مسلمانان؛
 ۲. کمبود مسلمانانی که جان خود را در راه اسلام فدا می‌کنند؛
 ۳. ترس از آتش جهنم؛
 ۴. عمل به فریضه‌ی جهاد و پاسخ به دعوت خداوند؛
 ۵. ادامه دادن راه سلف صالح؛
 ۶. استقرار جامعه‌ای اسلامی؛
 ۷. محافظت از مستضعفین روی زمین؛
۸. شهید شدن و کسب مقام والا در بهشت؛
۹. جهاد، سپری در مقابل امت است و از بی حرمت شدن آنها جلوگیری می‌کند؛
۱۰. حفاظت از عزت امت و نقش بر آب کردن توطئه‌های دشمن؛
۱۱. حفاظت از سرزمین اسلام و جلوگیری از فاسد شدن آن؛
۱۲. ایجاد امنیت برای مکانهای مقدس مسلمانان؛
۱۳. حفاظت از امت در مقابل شکنجه و آوارگی؛
۱۴. سعادت امت و افزایش ثروت آنها؛
۱۵. جهاد اوج همه چیز در اسلام است؛
۱۶. جهاد بهترین شکل عبادت در دین اسلام است و مسلمانان به وسیله‌ی آن می‌توانند به بالاترین درجات برسند.
- عبدالله اعظم به نقل از ابن تیمیه اولین وظیفه‌ی مسلمانان بعد از ایمان را جهاد و دفاع از سرزمینهای اسلامی می‌داند. به نظر وی این فریضه مهم‌ترین وظیفه‌ای است که در عصر حاضر توسط مسلمانان به دست فراموشی سپرده شده است و علت اصلی وضعیت فلاکت بار مسلمانان عمل نکردن به جهاد می‌باشد. از نظر وی جهاد علیه کفار دو نوع می‌باشد؛ جهاد تهاجمی زمانی است که دشمن از سرزمین خود دست به حمله نبرند. در چنین حالتی بر مسلمانان واجب کفایی است که در این جهاد شرکت کنند و وظیفه اصلی متوجه امام مسلمین است که ارتشی تدارک دیده و به جنگ آنها



بفرستد و آنها را مجبور به پرداخت جزیه کند، در غیر این صورت این امام است که مرتکب گناه شده است. نوع دوم جهاد تدافعی می باشد که در آن بر همه ی مسلمانان واجب عینی (وظیفه انفرادی همه مسلمانان) است که در جهاد شرکت کنند و کفار را از سرزمین اسلام خارج سازند. این نوع جهاد مهم ترین وظیفه مسلمانان بوده و تحت شرایط زیر الزامی می شود: اول، اگر کفار وارد سرزمین اسلام شده باشند؛ دوم، اگر خطوط نیروها در میدان نبرد رودرروی یکدیگر قرار گرفته و به همدیگر نزدیک شوند؛ سوم، زمانی که امام امت دعوت کند آنها باید به فتوای وی پاسخ داده و اطاعت کنند؛ و چهارم، اگر کفار گروهی از مسلمانان را دستگیر کرده و زندانی کنند.^(۵۴)

عبدالله اعظم روایت معروفی را که از سوی علمای شیعه نیز مورد تأیید است و مدعی است که جهاد با نفس بزرگ تر از جهاد با دشمن می باشد ورد کرده و معتقد است که این حدیث جعلی می باشد و هیچ پایه ی معتبری ندارد. به نظر وی اگر جامعه ی اسلامی در جهاد برای آزادسازی سرزمینهای اسلامی شرکت نکند و حتی اگر یک قطعه از این سرزمین نیز دست دشمن باقی بماند، این جامعه گناهکار خواهد بود.^(۵۷) به نظر وی در نبرد با دشمنان اسلامی باید اختلافات کوچک داخلی کنار گذاشته شوند و به دشمن و مشکل اصلی پرداخته شود.^(۵۸)

اندیشه های عبدالله اعظم در تئوری پردازی برای سازمانهای جهادی مدرن نقش بسزایی داشته است. نوشته های او تبدیل به مانیفستی برای جنگجویان مسلمانی شد که می خواهند جهاد جهانی بر علیه غرب به راه انداخته و «دولتهای دست نشانده» خود در خاورمیانه را براندازند.^(۵۹) علاوه بر این عبدالله اعظم که از او به عنوان طراح و ایدئولوگ اصلی القاعده نیز یاد می شود،^(۶۰) متفکری است که بیشترین تأثیر را در شکل گیری دیدگاههای بن لادن داشته است و برای سالها راهنمای فکری بن لادن بوده است.^(۶۱)

مروری بر بحثهای ذکر شده نشان می دهد که اعمال و اندیشه های عبدالله اعظم ثمرات

اعظم به نقل از ابن تیمیه خاطر نشان می کند که اگر دشمن وارد سرزمینهای اسلامی شود بر مسلمانان واجب عینی است که در جهاد بر علیه دشمنان شرکت کنند. این وظیفه در وهله ی اول متوجه نزدیک ترین فرد به صحنه ی نبرد می باشد و بعد از وی به نفرات بعد و به همین ترتیب تا آخرین نفر از مسلمانان جهان منتقل می شود. در چنین شرایطی اجازه گرفتن از والدین و یا دیگران برای شرکت در جهاد ضرورتی ندارد.^(۵۵) به فراموشی سپردن جهاد شبیه ترک نماز و روزه و شاید هم بدتر از آنها باشد و ابن رشد می فرماید: «مسلماً زمانی که جهاد واجب عینی شد، دقیقاً عین حج واجب می شود».^(۵۶)

مسلمانان باید از خود دفاع کنند. در مورد سیاستهای داخلی نیز او به مسلمانان توصیه می‌کند که به دنبال رهبری باشند که از سویی آنها را متحد کرده و از سوی دیگر به دنبال استقرار خلافت باشد.^(۶۳)

دو اعلامیه‌ی جهاد بر علیه آمریکا وجود دارد که هسته‌ی مرکزی فلسفه‌ی اسامه بن لادن را تشکیل می‌دهند. اولین اعلامیه در ۲۶ اگوست سال ۱۹۹۶ و تحت عنوان «اعلامیه‌ی جهادی بر علیه آمریکا که سرزمین دو مکان مقدس را اشغال کرده است»، صادر شد. در این اعلامیه بن لادن با برشمردن مشکلات جهان اسلام معتقد است رژیم عربستان سعودی به دو دلیل مشروعیت خود را از دست داده است؛

اول اینکه شریعت اسلامی را کنار گذاشته است و دوم اینکه به نیروهای خارجی یعنی صلیبهای آمریکایی اجازه داده است تا کشور را اشغال کنند. بن لادن نیز همانند اعظم معتقد است برای نبرد با دشمن خارجی باید اختلافات داخلی کنار گذاشته شوند. از نظر وی آمریکا دو شهر مقدس مکه و مدینه را اشغال کرده است و وظیفه‌ی همه‌ی مسلمانان جهان است که «علیه کفار جنگیده و آنها را از شبه جزیره عربستان اخراج کنند». بن لادن هم‌نوا با ابن تیمیه اولین وظیفه‌ی اصلی مسلمانان بعد از ایمان آوردن جهاد می‌داند. وی جهاد را تهاجمی و برای تثبیت حاکمیت خداوند بر روی زمین

مهمی را برای گروههای جهادی اسلامی به ارمان آورده است. اول اینکه، سازمانی بین‌المللی به منظور یارگیری از میان داوطلبانی از سراسر دنیای اسلام برای جهاد در افغانستان به وجود آمد. دوم اینکه، شبکه‌ی بین‌المللی سلولهای ترور به وجود آمد که توسط جنبشهای رادیکال اسلامی سراسر دنیا حمایت می‌شدند. سوم اینکه: پیروزی مجاهدین در افغانستان هاله‌ای از شجاعت در اطراف جنگجویان مسلمان به وجود آورد که دارای تجربیات گران‌بهایی بودند. این جنگجویان در همه‌ی نبردهای بعدی اسلام‌گراهای رادیکال و دشمنانشان، به عنوان پیش‌آهنگ^{۶۴} عمل می‌کردند.^(۶۲)

۵- القاعده و جهاد بین‌المللی

قبل از حملات ۱۱ سپتامبر، اسامه بن لادن اهداف، علل نارضایتیها و تاکتیکهای شبکه‌ی بین‌المللی القاعده را به طور مبسوطی، در اعلامیه‌ها و مصاحبه‌های مختلفی اعلام کرده بود. مروری، بر این اعلامیه‌ها نشان می‌دهد که ایدئولوژی القاعده بیشتر از آنکه مذهبی باشد، سیاسی است. هم صدا با تئوری هانتینگتون تحت عنوان «برخورد تمدنها» بن لادن نیز ویژگیهای جنگ خود را «جنگ صلیبی آمریکا بر علیه ملل اسلامی» نام‌گذاری کرد و تأکید که به اعتقاد وی درگیری بین جهان اسلام و آمریکا و متحدانش می‌باشد. از نظر وی جهان اسلام باید به خودباوری و اتحاد برسد و

دانسته و آن را جنگ مقدسی می‌داند که مشروعیت دارد؛ «اگر بیش از یک وظیفه برای انجام دادن باشد، پس باید با اهمیت‌ترین آنها در اولویت قرار گیرد. بعد از ایمان واقعی وظیفه‌ی با اهمیت‌تری از بیرون راندن دشمن آمریکایی از سرزمین مقدس نمی‌باشد. هیچ اولویت دیگری، به غیر از ایمان، نباید قبل از آن در نظر گرفته شود و هیچ شرطی برای این وظیفه وجود ندارد... اگر امکان بیرون راندن دشمن به غیر از جنبش‌های گروهی مسلمانان نباشد، پس وظیفه مسلمانان است که اختلافات ناچیز بین خودشان را کنار بگذارند، ابن تیمیه نیز این مسئله را توضیح می‌دهد و تأکید می‌کند در مقابل تهدید اصلی باید اختلافات جزئی کنار گذاشته شوند.» (۶۴)

دومین فتواد ۲۳ فوریه سال ۱۹۹۸ و تحت عنوان «جبهه‌ی جهانی اسلامی برای جهاد علیه یهودیان و نصرانیان» صادر شد. در این اعلامیه که وی به همراه گروه‌های تندرویی از مصر، پاکستان و بنگلادش هم صدا شده و جبهه‌ای تشکیل داده‌اند، بر جنگ علیه آمریکاییها و متحدانش که به زعم آنها علیه خداوند، پیامبرش و مسلمانان اعلام جنگ کرده‌اند، تأکید می‌کنند. طبق این فتوا جرایم و گناهان ایالات متحده در سه حوزه قابل تفکیک است که به نظر بن‌لادن سه حقیقت مسلمی است که هیچ کس نمی‌تواند آنها را انکار کند: اول اینکه سالیان متمادی است که ایالات متحده مقدس‌ترین سرزمین‌های اسلام یعنی شبه جزیره

عربستان را اشغال کرده است و هنوز هم به اشغال خود ادامه می‌دهد. در این مدت ثروت این سرزمین را به یغما برده، حاکمانش را کنترل می‌کند و مردمانش را تحقیر می‌کند؛ دوم اینکه ایالات متحده تحریم بر علیه مردم عراق را تحمیل کرده است که در نتیجه‌ی آن بالغ بر یک میلیون نفر کشته شده‌اند؛ سوم اینکه هدف اصلی ایالات متحده حمایت از دولت یهودی و منحرف کردن افکار عمومی از اشغال اورشلیم و قتل عام مسلمانان آنجا می‌باشد. بنابراین تنها پاسخ مناسبی که مسلمانان می‌توانند به این جنایات بدهند، جهاد دفاعی است که واجب عینی بوده و وظیفه تک تک مسلمانان می‌باشد. (۶۵)

اسامه بن‌لادن در مورد اعلام جهاد علیه نصرانیان و یهودیان، به ویژه آمریکاییها به خبرنگار شبکه الجزیره چنین می‌گوید:

مسلمانانی که می‌گویند اکنون زمان جهاد نیست، سخت در اشتباهند. مدت زمان طولانی است که امت مسلمان جهاد را به فراموشی سپرده‌اند... اما خداوند دوباره شناس جهاد را در افغانستان، چین و بوسنی و هرزگوین را ارزانی داشت و وظیفه ماست که علیه دشمنان اسلام و به ویژه دشمن خارجی یعنی اتحاد نصرانی- یهودی اعلام جهاد کنیم. جهاد در افغانستان ضعیف بودن ابرقدرتها را ثابت کرد. آمریکا از روسیه نیز ضعیف‌تر است و برادران ما که در سومالی می‌جنگند، ضعیف و ترسو بودن سربازان آمریکایی را گواهی می‌دهند. وقتی که

۶- کشتار به نام اسلام: دلایل شرعی القاعده برای حملات ۱۱ سپتامبر

سازمان القاعده در ۲۴ آوریل سال ۲۰۰۲ اعلامیه‌ای درباره «حکم قهرمانان و مشروعیت عملیاتهای ایشان در نیویورک و واشنگتن» صادر کرد که در آن به توضیح دلایل شرعی حملات ۱۱ سپتامبر پرداخته است. این اعلامیه از خداوند به خاطر موفقیت گروهی از جوانان با ایمان در به پایان رساندن عملیات تشکر کرده و آن را نشانه‌ای از عظمت و برتری خداوند می‌داند؛ خدایی که باعث شد تا اینها خون صلیبون را بنوشند چرا که آنها «دهه‌ها و دهه‌ها» خون اینها را به شیشه کشیده بودند. «جوانانی که دست به این عملیات زدند، به خاطر ثروت زمینی، شهرت و علایق زودگذر این کارها را انجام نداده‌اند، بلکه در دفاع از مذهب خداوند متعال و مسلمانان در مقابل دستان آمریکایی که به هر وسیله‌ای سعی در شکنجه کردن و تسلط بر اینان است، جان خود را قربانی کرده‌اند».^(۶۹)

سازمان القاعده در جواب به این شبهه که شاید صدور اعلامیه منجر به محکوم کردن مجاهدین شود و بهانه‌ای به دست دشمنان دهد تا آنها را تحت تعقیب قرار دهد، چنین پاسخ می‌دهد:

ما می‌گوییم که دشمن مستبد به هیچ مدرک و مشروعیت دهنده‌ای برای ادامه جنگ خود بر علیه اسلام و مسلمانان که از دهه‌ها قبل شروع کرده است، ندارد. مدارک آنها برای قتل عام مردم فلسطین برای بیش از پنجاه سال چه

هشت نفر از آنها کشته می‌شوند، در تاریکی شب عقب‌نشینی کرده و بدون اینکه به پشت سر خود نگاه کنند، از آنجا خارج می‌شوند.^(۶۶) در واقع وی اهداف خود را بیداری ملت مسلمان و آزادی سرزمینهای اسلامی، جنگیدن در راه خدا و پیاده کردن شریعت خداوند می‌داند، چرا که معتقد است خداوند بالاترین سخنان می‌باشد.^(۶۷)

ایمن الظواهری رهبر جهاد اسلامی مصر و نفر دوم سازمان القاعده که یکی از امضا کنندگان اعلامیه‌ی ۱۹۹۸ می‌باشد، هدف جنبش بنیادگرایی را سرنگونی دولت و استقرار حاکمیت خداوند می‌داند. از نظر وی درگیری با اتحاد یهودی آمریکایی غیر قابل اجتناب بوده و آن را سرنوشت و وظیفه‌ی خود می‌داند. الظواهری در مورد پیشگامی در توقف عملیات نظامی با ذکر دو روایت به این سخن می‌رسد که مرگ بهتر از عقب‌نشینی است. وی با یاد کردن از سید قطب به عنوان برجسته‌ترین تئوری پرداز جنبشهای بنیادگرا از زبان وی چنین نقل می‌کند: «برادر، به سمت جلو حرکت کن. سرت را به راست یا چپ نچرخان و تنها به بهشت نگاه کن». در ادامه وی به انتقادهای بعضی از اعضای سازمان در رابطه با ادامه عملیاتهای نظامی پاسخ داده و اظهار می‌دارد با مراجعه به تفسیرهای رایج از شریعت، برای او مسجل شده که سخن خداوند بیشتر از علاقه‌ی این افراد برایش عزیز است.^(۶۸)

بوده است؟ کدامین احکام کشتار مردم عراق را که تا به حال در تاریخ سابقه نداشته است، توجیه می‌کند؟ چه چیزی کشتار مسلمانان بوسنی و هرزگوین را مشروع اعلام می‌کند و به صربها اجازه می‌دهد تا به نسل کشی مردم بپردازند؟ گناه مردم کشمیر چیست؟ و کدامین احکام به «بندگان گاو»^{۷۶} اجازه می‌دهد تا به مدت بیش از پنجاه سال خون آنها را بریزد؟ گناه مردم چین، افغانستان و جمهوریهای آسیای مرکزی چه بوده است که صلیبیون مستبد شوروی را نسبت به نابودی و آوارگی آنها متقاعد کرده است؟ روزی که آمریکا مردم افغانستان را می‌کشت و مسلمانان را به بند می‌کشید چه توجیحهایی را ارائه کرد؟ قبل از حمله و تحت پوشش سازمان ملل جبهه‌ای علیه آن به وجود آورد. در مورد مسلمانان تیمور شرقی نیز دست به کاری مشابه زد. علاوه بر این تحت پوشش سازمان ملل، وارد سومالی شد، دست به کشتار زد و سرزمینهای اسلامی آنجا را تحت مالکیت خود درآورد... باید اعلام کنیم که مردم مسلمان که جبهه‌ی صلیبی-یهودی، در پی نابود کردن آنهاست، هیچ گناهی غیر از این ندارند که می‌گویند «خداوند سرور ماست».

اتحاد نصرانی-یهودی، به هیچ حکمی برای جنگ علیه مسلمانان و ادامه‌ی آن، نیاز ندارند.^(۷۰) سازمان القاعده آمریکا را سرزمین جنگ دانسته و دلیل آن را حمایت از یهودیان برای کشتار مردم فلسطین اعلام می‌کند. «آمریکا آن زمانی سرزمین جنگ شد که به مردم عراق،

سودان و افغانستان حمله کرد. این کشور در هر مکانی و دهه‌ها مسلمانان را تحت فشار قرار داده است و به طور آشکاری دشمنان آنها را بر علیه‌شان حمایت می‌کند».^(۷۱)

در این اعلامیه در دو مورد راجع به ممنوعیت کشتن شهروندان بحث می‌شود؛ اول اینکه، معتقد است کسانی که در حوادث ۱۱ سپتامبر بی‌گناه کشته شدند، با توجه به روایتی از پیامبر می‌توان آن را توجیح کرد. دوم اینکه، القاعده معتقد است که کشتن غیر نظامیان به طور کامل ممنوع نیست، بلکه شرایطی وجود دارند که تحت آن شرایط کشتن شهروندان مجاز می‌باشد. در نتیجه به بحثهای کلامی پرداخته و توجیهی شرعی برای کشتن شهروندان مهیا می‌کند. از نظر القاعده تنها وجود یکی از شرایط زیر کشتن شهروندان غیر نظامی را مشروع می‌کند:^(۷۲)

۱. مقابله به مثل؛ القاعده برای اثبات ادعای خود آیه‌ی ۱۹۴ سوره بقره را ذکر می‌کند «اگر کسی به شما حمله کرد، شما نیز به او حمله کنید و با روشی مشابه». بنابراین اگر دشمن تاکتیکی را به کار برد که در اسلام ممنوع شده است، این تاکتیکها برای مسلمانان نیز شرعی می‌شود. در ادامه برای متقاعد کردن خواننده به درگیری فلسطین اشاره می‌کند.
۲. ناتوانی در تمایزگذاری بین شهروندان و جنگجویان؛ هنگام حمله به دشمن در قلعه نظامی، تمایز بین جنگجویان و مردم عادی دشوار

است، به ویژه اگر جنگجویان در میان مردم عادی پنهان شده باشند.

۳. مشارکت شهروندان در عمل، حرف یا ذهن؛ در شرع اسلام، مشروعیت هدف جنگی توسط توانایی آن هدف در جنگ علیه مسلمانان تعیین می شود. در نتیجه، سربازان، رهبران، حمایت کنندگان و شهروندان عادی نیز در این حیطة قرار می گیرند.

۴. ضرورت جنگ؛ از نظر القاعده مرکز تجارت جهانی، دژ دشمن بود که به طور مستقیم علیه دشمنان اعلام جنگ کرده بود.

۵. تسلیحات سنگین؛ القاعده با آوردن روایتی از دوران پیامبر در استفاده از منجنیق برای حمله به دشمن در حالی که با جمعیت عادی قاطی شده بودند، مشروعیت استفاده از سلاحهای کشتار جمعی و حمله با هواپیما به برجهای را توجیح می کند.

۶. سپرهای انسانی؛ القاعده معتقد است اگر دشمن از زنان، بچه ها و سایر گروهها برای محافظت از خود استفاده کند، حمله به آنها مجاز می باشد.

۷. پیمان شکنی؛ آخرین شرط زمانی مهیا می شود که دشمن پیمان خود را بشکند.

سازمان القاعده در مورد کشته شدن مسلمانان شاغل در برجهای دو قلو نیز دلایل شرعی می آورد. اول اینکه، اگر شرایط انجام عملی اضطرابی باشد، آن عمل مجاز شمرده می شود، پس باید به شرایط انجام آن عمل توجه کرد. دوم اینکه، تصور غالب بر این بوده است که تنها

کافران آنجا حضور دارند و در واقع تنها آنها مورد هدف بوده اند. بنابراین با توجه به اینکه تصور غالب، منطقی به نظر می رسد، پس می توان توجیهی برای چنین عملی باشد. سوم اینکه، امروزه کمترین کشوری وجود دارد که مسلمانها در آنجا نباشند. چهارم اینکه، پرداخت جزیه برای کشته شدگان مسلمانان رویه ای است معمول که در زمان پیامبر نیز بوده است، و آخر اینکه، مسلمانانی که کافران را کمک و همراهی می کنند باید هدایت شوند.^(۷۳)

اعلامیه ۲۴ آوریل روشهای رایج انجام وظایف مذهبی را زیر سؤال برد. در نتیجه مشروعیت روشهای غیر خشونت آمیز را به طور بنیادین، مورد سؤال قرار داد. از این نقطه نظر این بیانیه سه بحث مهم را دامن زد. اول، روشهای غیر خشونت آمیز مقابله با ایالات متحده مورد تردید قرار گرفتند، بنابراین سازش مذهبی نمی توانست معقول باشد. دوم، ایالات متحده جنگی علیه اسلام به راه انداخته است. بنابراین خشونت، جهاد دفاعی بوده و وظیفه همه ی مسلمانان است. سوم، هیچ شرطی در مورد ممنوعیت کشتن شهروندان در اسلام وجود ندارد. در واقع، شهروندان راتحت شرایط خاصی که وضعیت فعلی را دارا می باشد، می توان مورد هدف قرار داد.^(۷۴)

در واقع القاعده بر این باور است که استفاده از خشونت، حاکمان بت پرست جوامع را از بین برده و همانند حضرت محمد(ص) که عصر جدیدی از روشنایی و عدالت را بعد از فتح مکه

برای بشریت به ارمغان آورد، القاعده نیز مردم را از تاریکی و جاهلیت نجات داده و به سوی نور هدایت خواهد کرد. هدف القاعده ایجاد دولتی است که بشریت را از پرتگاه سقوط که به علت طرد ارزشهای اسلامی اتفاق افتاده است، بیرون بکشد و این میسر نمی شود مگر با استفاده از ارزشهای اسلامی در سراسر جامعه. در نتیجه استفاده از خشونت نیز جزئی از جنگ مقدس بوده و چون برای نجات بشریت است، پس مشروعیت دارد. (۷۵)

فرجام

مسلماً کسانی که با قرآن و سنت اسلامی آشنایی ندارند، در مواجهه با فراخوانی گروههای نظامی اسلام گرا به جهاد، دچار اشتباه شده و اسلام را همانی تصور خواهند کرد که این گروهها تبلیغ می کنند. اما واقعیت چیز دیگریست؛ بسیاری از مسلمانان جهان نیز همانند سایر مردم از حملات ۱۱ سپتامبر شوکه شده و آن را محکوم کردند. همان طور که در پژوهش حاضر نیز آورده شد، قرآن و احادیث معتبر به هیچ وجه جنگ نامحدود و کشتار بی گناهان را به رسمیت نمی شناسند. در واقع، «مسلمانی که در غرب یا هر جای دیگر، به نام جهاد دست به ترور می زنند این اصطلاح را که در اصل، اصطلاح مقدسی است بدنام می کنند و هیچ مرجع دینی رسمی و مطرح در جهان اسلام اعمال آنها را به معنای فقهی و کلامی اصطلاح، جهاد نمی شمارد». (۷۶)

اولین شخصی که جهاد را رادیکالیزه کرده و آن را جزو ارکان اصلی دین قرار داد، ابن تیمیه بود، ولی وی کشتن غیر نظامیان را تجویز نکرد. در عصر حاضر برای اولین بار مودودی و سید قطب بودند که به مسئله جهاد پرداختند. مودودی جهاد را برای اجرای دستورات خداوند می دانست. قطب نیز با جاهلی خواندن جوامع امروزی، جهاد را به هر دو صورت دفاعی و تهاجمی اعلام کرد. از نظر وی وظیفه ی مسلمانان است که برای استقرار حاکمیت خداوند و آزادی بشریت دست به جهاد بزنند.

اولین گروهی که به صورت عملی از جهاد استفاده کرد، جهاد اسلامی مصر بود. «واجب مکتوم» کتابی است که در آن رهبر این گروه یعنی عبدالاسلام فرج، به تبعیت از پیشینیان خود جهاد تهاجمی را مجاز دانست. اشغال افغانستان توسط شوروی و هجوم مسلمانان از سراسر جهان و به ویژه از کشورهای خاورمیانه برای جنگ با روسها، باعث شد تا جهاد بیشتر رادیکالیزه شود. شخصی که در این میان مهم ترین نقش را ایفا کرد عبدالله اعظم بود که ایده ی جهاد را بیش از پیش گسترش داد. اندیشه های وی از طریق اسامه بن لادن در سازمان القاعده تجسم یافت. اما تنها کسی که بیشترین نقش را در رادیکالیزه کردن جهاد داشته است، کسی نیست جز اسامه بن لادن؛ او تنها کسی است که کشتن غیر نظامیان، شهروندان عادی و حتی مسلمانان را جایز شمرده و حتی به آن عمل کرد.

با این حال مروری بر شرایط اجتماعی و سیاسی متفکران رادیکال، از ابن تیمیه گرفته تا اسامه بن لادن نشان می‌دهد که اهداف آنها بیشتر از آنکه مذهبی باشد، سیاسی است. ابن تیمیه زمانی اعلام جهاد کرد که مغولها وارد سرزمین اسلام شده بودند. قطب زمانی کشورهای جهان را جاهلی خواند که دو قدرت شرق و غرب بر کشورهای اسلامی تسلط یافته بودند. فرج و اعضای گروهش زمانی دست به ترور زدند که از فساد داخلی و خارجی رنج می‌بردند. عبدالله اعظم نیز زمانی اعلام جهاد کرد که شوروی به افغانستان حمله کرد. در واقع

پانوشتها

۱. آیت الله حسین نوری، جهاد، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۶، ص. ۱۳.
۲. همان، ص. ۱۵.
۳. سید حسین نصر، قلب اسلام، ترجمه‌ی مصطفی شهید آبینی، تهران: انتشارات حقیقت، ۱۳۸۳، صص، ۳۱۵-۳۱۴.

4. Jeffrey Haynes, "Understanding Contemporary Islamic militancy: the case of al-Qaeda", available at: <http://www.sgir.org/conference 2004>; and: Jeffrey Haynes, "Al-Qaeda: Ideology and Action", paper prepared for the ECPR joint session of workshop, upsala, april 2004, available at: <http://www.essex.ac.uk/acpr/events/jointesessions/paperarchive/upsala/WS3/hayness.pdf>

5. Oliver Roy, *The Failour of Political Islam, Taans. by Carol Volk*, London: I.B.Tauris, 1994, pp .153-154.

۶. سیدحسین نصر، پیشین، صص، ۳۱۴-۳۱۳.
۷. آیه‌ی ۱۹۰ سوره‌ی بقره و آیه‌ی ۲ سوره‌ی مانده.
۸. آیه‌ی ۲۵۶ سوره‌ی بقره.
۹. آیه‌ی ۹ سوره‌ی ممتحنه.
۱۰. آیه‌ی ۶۱ سوره‌ی انفال.
۱۱. آیات ۹۰ و ۹۴ سوره‌ی نساء.
۱۲. برای مطالعه‌ی بیشتر مراجعه کنید به: خالد ابوالفضل، «تساهل در اسلام»، در یوشوا کوهن و یان لیگ (ویراستاران)، *تساهل در اسلام*، ترجمه‌ی محمد تقی دلفروز، تهران: نشر کویر، ۱۳۸۳، صص، ۳۴-۱۵.
۱۳. سید حسین نصر، پیشین، ص، ۳۱۶.
۱۴. خالد ابوالفضل، پیشین، ص، ۳۲.
۱۵. سید حسین نصر، پیشین، صص، ۳۲۰-۳۱۹.

در مقابل قدرتهای استعماری اروپایی، «جامعه‌ی اسلامی همانند قرنهای گذشته یک پاسخ فرهنگی به این بحران داد: بازگشت به اسلام و اصول بنیادی اش».^(۷۷)

همان‌طور که جان اسپوزیتو نیز متذکر می‌شود، اسامه بن لادن از نارضایتیهای موجود در بین مسلمانان جهان اسلام از قبیل بحران فلسطین، حضور آمریکا در خلیج فارس، حضور روسیه در چچن و نیز نارضایتیهای داخلی علیه فسادحکومت‌های منطقه برای توجیه اعمال خود استفاده می‌کند. اما «هنجارها و ارزشهای اسلام (در مورد حکومتداری خوب، عدالت اجتماعی، لزوم دفاع از اسلام هنگامی که تحت فشار است) رابرای مشروع ساختن استفاده از خشونت، جنگ و تروریسم به دعوت به قیام مسلحانه تبدیل می‌کند». در ایدئولوژی چنین گروههایی جهان

۲۹. همان، ص، ۳۹.
۳۰. سید قطب، پیشین، صص ۴۹-۵۱.
۳۱. همان، صص ۳-۵۱.
32. Sayed Qutb, Milestones, ch.4, available at: <http://www.yongmuslims.ca/online-library/books/milestones/hold/usp>.
۳۳. سید قطب، معالم فی الطريق، بیروت، قاهره: ۱۹۸۰، صص، ۶۰-۶۱، در: ژیل کوپل، پیامبر و فرعون، پیشین؛ و: Qutb, Milestones, ch.4.
۳۴. کوپل، پیشین، ص، ۵۷؛ و: مجید مرادی، «تقریر گفتمان سید قطب»، نشریه علوم سیاسی، سال ششم، شماره ۲۱، صص ۱۹۵-۲۱۶، بهار ۱۳۸۲، ص، ۲۱۳.
35. Qutb, Milestones, ch.4.
36. **Ibid.**
۳۷. سید قطب، اسلام و صلح جهانی، ص، ۶۲.
۳۸. از جمله: آیات ۷۴ تا ۷۶ سوره ی عمران؛ آیات ۳۸ تا ۴۰ سوره ی انفال؛ آیات ۲۹ تا ۳۲ سوره ی توبه.
39. Qutb, Milestones, ch.4.
40. Gilles Kepel, **Jihad: The Trail of Political Islam**, Trans. by Anthony Roberts, Massachusetts: Harvard University Press, 2002, p.86.
41. Abd al-Salam Faraj, Al-faridah al-Ghaibah, pp. 60-61, in: Johannes J.G. Jansen, **The Neglected Duty: The Creed of Sadat's Assassins and Islamic Resurgence in The Middle East**, New York: Mcmillan Publishing Company, 1986, pp. 159-235.
42. **Ibid**, pp. 166-167.
43. **Ibid**, p.169.
44. **Ibid**, pp. 172-174. 45. **Ibid**, pp. 192-193.
46. **Ibid**, pp. 199-200.
47. **Ibid**, pp. 193-197.
۴۸. کوپل، پیشین، صص ۱۲۹-۱۳۸.
49. Kepel, **op.cit.** pp. 138-139.
50. Quinton Wiktorowics, "The New Global Threat: Transnational Salafis and Jihad," **Middle East Policy**, December 2001, Vol. VIII, No. 4, pp. 18-38.
51. Jason Burke, **Al-Qaeda: Casting a Shadow of Terror**, London, New York: I.B.Tauris and Co Ltd, 2003, p. 68; and: Kepel, **op.cit.**, pp. 144-145.
52. Yoram Schweitzer and Shaul Shay, **The**
16. Stephan Schwarts, **The Two Faces of Islam: The House of Saud from Tradition to Terror**, New York: Doubleday, 2002, p. 14.
۱۷. ژیل کوپل، پیامبر و فرعون؛ جنبشهای نوین اسلامی در مصر، ترجمه ی حمید احمدی، تهران: کیهان، ۱۳۷۵، چاپ دوم، ص، ۲۴۰.
۱۸. از جمله: آیات ۲ و ۲۱۶ از سوره ی بقره؛ آیه ی ۳۹ سوره انفال؛ آیات ۱۲۱، ۱۲۰، ۲۱، ۲۰، ۱۹، ۲۰ از سوره ی توبه؛ آیات ۳۹ تا ۴۱ از سوره ی حج؛ آیه ی ۵۴ سوره ی مائده؛ آیه ی ۱۵ سوره ی حجرات.
19. Ibn Taymiyyah, "The Religious and Moral Doctrine of Jihad", available at: <http://www.sullivan.county.com/z/tay.html>.
20. **Ibid.**
21. Emmanuel Sivan, **Radical Islam: Medieval Theology and Modern Politics**, New Haven: Yale university Press, 1990, p. 101.
22. Johanne J.G. Janson, **The Neglected Duty: The Creed of Stadat's Assassins and Islamic Resurgence in The Middle East**, New York: Mcmillan, 1986, pp. xi-xiii.
23. Douglas E. Streusand, "What Does Jihad Mean?", **Middle East Quarterly**, No.4, September 1997, p.5.
24. David Zeidan, "The Islamic Fundamentalist view life as a Perennial Battle", **Middle East Review of International Affaires**, No. 4, pp. 26-53, December 2001, pp. 29; also available at: <http://www.meria.idc.ac.illjournal/2001/issues4/zeidan.pdf>; and: Barry and Judith Rubin, **Anti-American Terrorism and the Middle East**, Oxford university Press 2002, pp. 11-26.
25. **Ibid**, p.42.
26. Rohan Gunaratna, **Inside Al-Qaeda: Global Network of Terror**, New York: Columbia University Press, 2002, p. 86.
۲۷. سید قطب، اسلام و صلح جهانی، ترجمه ی سید هادی خسروشاهی و زین العابدین قربانی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی ۱۳۶۸، چاپ چهارم، صص، ۲۱۸-۲۱۹.
۲۸. سید قطب، ما چه می گوئیم؟، ترجمه ی سید هادی خسروشاهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۲، چاپ بیست و دوم، صص، ۳۷-۳۸.

Bernard Lewis, "License to Kill; Usama bin Ladan's Declaration of Jihad", **Foreign Affairs**, Vol. 77, No.6, pp. 14-19 (November/December 1998).

66. Osama Bin Laden, **Interview With Bin Ladan at Al-jazeera Television**, Decamber 1998, p. 155, in: Barry and Judith Rubin, **op.cit**, pp. 151-157.

67. Burke, **op.cit**, p.35.

68. Ayman al-Zawahiri, Knights Under the Prophet's Banner, serialized in Al-Sharq al Awast(London) 2-10 Decamber 2001, Tran. Foreign Broadcast Information Service, document FBIS-NES-2001-1202, maintained on-line by the Federation of American Scientists,

<http://fus.org/irp/world/para/ayman-bk.html>.

69. Al-Qaeda, "A Statement from quidat al-Jihad regarding the mandates of the heroes and legality of the operations in NewYork and Washington", available at: <http://www.mepe.org/public-asp/journal-Voll0/alqaeda.html>.

70. **Ibid.**

71. **Ibid.**

72. **Ibid.**

73. **Ibid.**

74. Quinton Wiktorowics and John Kaltner, "Killing in the Name of Islam; Al-Queda's Justification For September 11", **Middle East Policy**, Vol.X,

75. Michal Doran, "The Pragmatic Fanaticism of Al Qaeda: An Anatomy of Extremism in Middle Eastern Politics", **Science Quarterly**, (6/22/2002), No. 2, pp. 76-92, Summer 2003, p. 80. available at: <http://www.lbauza.net/doran.htm>.

۷۶. سید حسین نصر، پیشین، ص، ۳۳۰.
۷۷. هرایر دکمیجان، جنبشهای اسلامی معاصر در جهان عرب، ترجمه‌ی حمید احمدی، تهران: کیهان، ۱۳۷۷، چاپ سوم، ص، ۲۱.
۷۸. جان اسپوزیتو، «مبارزه در اسلام»، در: یوشوا کوهن و یان لیگ (ویراستاران)، **تساهل در اسلام**، ترجمه‌ی محمد تقی دلفروز، تهران: کویر، ۱۳۸۳، ص، ۸۵-۹۲.

Globalization of Terror: The Challenge of Al-Qaeda and the Responce of the International Community, New Brunswick (U.S.A) and London: Transaction Publishers, 2003, pp. 22-23; and: Kepel, **op.cit**, pp. 145-146.

53. Abdullah Azzam, Join the Caravan; Al-Jihad Fesibillah, part, I,available at: <http://www.religioscope.com/info/doc/jihad/azzam-carvan-1-forward.html>.

54. Abdullah Azzam, Defense of Muslim Lands, ch.1, available at: <http://www.inislamistwatch.org/texts/azzam/defense/ack.html>.

55. Azzam, Join the Caravan, parts,2 and 3.

56. Azzam, Defense of Muslim Lands, ch.3.

57. Azzam, Join the Caravan, Conclusion.

58. Azzam, Defense of Muslim Lands, ch.4.

59. Tom Knowltn, "Zawahiri-Not bin Laden-Is The top Target", (03-05-2003), available at: <http://www.sullivan-county.com/z/sftt.htm>.

60. Zeidan, **op.cit**, p.43.

61. John Gray, **Al-Qaeda and What It Means to Be Madern**, New York and London: the new press, 2003, pp. 78-79; and: Burke, **op.cit**, pp. 4-5; and: Schwarts, **op.cit**, pp. 164-165.

62. Schweitzer and Shay, **op.cit**, pp. 23-24.

63. Chirstopher M. Blanchard, "AlQaeda: Statements and Ideology" ,November 16, 2004, available at:

<http://www.fas.org/irp/crs/RS21973.pdf>.

64. Bin Laden, "Declaration of War Against American Occupying the Land of The Two Holy Places", (26/8/1996), available at:

<http://www.azzam.com/html/articlesdeclaration.html>.

65. Osama Bin Laden, "Statement: Jidad Against Jews and Crusaders", Februry 23, 1998, pp. 149-150, in: Barry Rubin and Judith Colp Rubin, **Anti-American Terrorism and The Middle East**, Oxford university Press, 2002, pp. 149-151.

برنارد لوئیس تحلیل خوبی از این فتوا و دلایل تاریخی آن ارائه کرده است، رجوع کنید به: